هُوَ ۱۲۱

۱۸۷

سلسله درسهای عرفانی

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

در اوایل رحلت حضرت پیغمبر که مسلمانان تا حدودی مستقر شدند، عدّه‌ای زکات ندادند. زکات به‌منزله‌ی مالیات بود. حکومت خرجی داشت، آن خرج را از راه گرفتن زکات درمی‌آورد. عدّه‌ای زکات ندادند و گفتند ما زکات نمی‌دهیم. عدّه‌ای هم گفتند که اینها به خلیفه‌ی مسلمین زکات ندادند و یکی از اصول اسلام یعنی زکات را فراموش کردند و رد کردند. بنابراین اینها از اسلام بیرون رفتند و اسمشان «اهل رِدّه» شد. «اهل رِدّه» یعنی کسانی که اسلام را رد کردند و حال آنکه این یک اختلاف‌نظر بود ولی به‌هرجهت حکومت به لباس دینی بود والّا اگر دین حاکم بود باید آن را به علی علیه‌السلام می‌سپردند. این اوّلین اعلانی بود که در واقع خلیفه‌ی وقت گفت: اسلام یعنی من. نگفت اسلام یعنی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه، یعنی همه هم که آن را بگویید فایده ندارد، اسلام یعنی من. منتها در اینجا علی علیه‌السلام، چون به نظرم در آنها رگه‌ای از حسن نیّت می‌دید و زحمات آنها را در راه اسلام در نظر می‌گرفت، از حکومت صرف‌نظر کرد یعنی بنا به امر الهی.

به‌هرحال این اوّلین قدمی است که گفته شد: «اسلام یعنی من». البتّه به‌صورت ظاهر چنین حرفی گفته نشد ولی در عمل یعنی همین حرف. اگر غیر از این حرف باشد، به آنها که گفتند زکات نمی‌دهیم باید بگویند چرا نمی‌دهید؟ بعد آنها را محاکمه کنید که اینها آیا اسلام را رد کردند یا نه. این اوّلین باری بود که این حرف زده شد و این درست نفوذ فکر بنی‌امیّه بود که بعد دیگر صریحاً گفته شد.

البتّه در تاریخ علم حقوق از لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه می‌گویند وزیر دارایی‌اش شخصی بود به نام نِکِر که مرد قانون‌دان و دقیقی بود. شاه به او گفته بود کاری بکن، نِکِر انجام نداد. پادشاه احضارش کرد و گفت: چرا این کار را انجام ندادی؟ گفت: برای اینکه مخالف قانون است. گفت: آخر من گفتم. گفت: شما هم که بفرمایید مخالف قانون است. عصبانی شد گفت: قانون چیست؟ قانون یعنی من. این کلمه از لویی چهاردهم در تاریخ مانده است. کسانی نخواستند اوّلین اشتباهی را که در اسلام شد، بگویند ولی عملاً یک عدّه‌ای از خود مسلمان‌ها این را گفتند یعنی بر خلاف جهت عمل کردند ولی به‌هرجهت، این سنگ اوّل بود و چون اینطور عمل کردند این در تاریخ ادامه پیدا کرد و حتّی بنا به عقیده‌ی بعضی از جامعه‌شناسان اقتضای جامعه این است که اشتباهاتی از این قبیل انجام می‌شود.

به‌هرجهت حالا اینطور شده. ما باید بفهمیم که آیا در این گروهی هستیم که در آنوقت

می‌گفتند شیعه‌ی علی، شیعه‌ی آل‌علی. از همان اوّل اینها مشخص بودند و اینها هم همیشه تذکّر می‌دادند. منتها به‌هیچ‌وجه تا خود علی علیه‌السلام بود اختلافی از این حیث نبود. علی علیه‌السلام سه تا جنگ عمده داشت که در نتیجه‌ی همین جریان بود. در هیچ یک از این جنگ‌ها، صحبت شیعه و سنّی نبود. می‌گفتند مثلاً قشون آل‌علی، قشون بنی‌امیّه.

حالا اینکه عدّه‌ای از مسلمان‌ها عدّه‌ی دیگر را رد کنند، صحیح نیست. حرف همدیگر را قبول نکنند ولی هر دو با هم بنشینند، شاید به یک عقیده رسیدند. متأسّفانه هنوز در جامعه‌ی اسلامی به این مطلبِ مهم توجّه نکردیم و بنابراین گرفتاری‌های زیادی برای همه‌ی ما فراهم شده است.

ان‌شاءالله خداوند به همراه رفع این گرفتاری‌ها دل‌های مسلمین را به هم نزدیک کند.

(برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۸، جلسه برادران ایمانی)

*****

اگر کسی به فکر بهتر بودن خودش یا جامعه‌اش باشد، با این فکر، جستجو می‌کند که جهات و علّت، خدای‌نکرده، ضعف جامعه را درک و جبران کند. مهم‌ترین چیزی که به خاطرش می‌رسد، چون بشر اجتماعی است و با جامعه زندگی می‌کند، این است که آیا این جامعه می‌گذارد او اصلاح بشود یا نه؟ بعد که توجّه کرد می‌گوید: باید جامعه، جامعه‌ی خوبی باشد تا چنین شود. جامعه‌ی خوب از چه چیز تشکیل می‌شود؟ از افراد خوب. پس باید فکر کند افراد خوب چه کسانی هستند و چه کار باید کرد. از این جهت یک رابطه‌ی متقابل بین جامعه و فرد هست. شما ممکن است پیش خود فکر کنید، مثلاً بگویید من می‌خواستم روزه بگیرم. بعد در یک جمعی دیدم همه دوستان و رفقای من روزه نمی‌گیرند و من هم می‌خواهم با اینها باشم، ناچار روزه‌ام را می‌شکنم. همچنین بالعکس کسی روزه ندارد، می‌رود در جمعی که روزه هستند، بعد به صاحب‌خانه می‌گوید تشنه هستم، صاحب‌خانه می‌گوید: هنوز نیم ساعت مانده تا موقع اذان، می‌ماند. این آقا می‌شود روزه‌گیر. حالا این ارتباط هست یعنی جامعه به فرد بسته است، فرد هم تشکیل جامعه می‌دهد. اینها از هم جدا نیست و اصلاً این بحث مستقل نمی‌تواند باشد.

این بحث از قدیم هست که جامعه را باید اصلاح کنیم تا افراد خوب بار بیایند یا فرد را اصلاح کنیم که جامعه خوب تشکیل بشود؟ هر دو درست است. چون ما که به‌اصطلاح دانشمند علم‌الاجتماع نیستیم و زندگی عادی، خودمان را می‌خواهیم داشته باشیم منتها زندگی ساده و خوبی. بنابراین بهتر این است که در چنین مسأله و اینطور مسائل زیاد فکر نکنیم، به بحث نیاوریم و در عمل، خودمان از این تئوری‌ها استفاده کنیم. به این دلیل وقتی گفته‌اند که فقرا به مجلس بیایند برای این است که عادت کنید با چنین اشخاصی که اینجا هستند و اسمش مجلس فقرا هست، معاشرت کنید.

جامعه از افکار متفرّقِ مردم بهره می‌گیرد و حتّی غالباً افکار متفرّقِ مردم است که به جامعه

شکل می‌دهد. فرض کنید می‌گوییم آلمان‌ها مثلاً مردمان زحمت‌کش و اهل صنعت هستند. این بدین معنا نیست هر کس که آلمانی بود اینطوری می‌شود، یا هر کس ایرانی بود و بعد تبعیّت خود را عوض کرد و آلمانی شد، فوری عوض می‌شود. منظور بیشتر این است که این جمعی که آلمانی هستند، اکثریّت‌شان و اداره‌کنندگان جامعه‌شان، این خصوصیّت را دارند. بله، اگر عدّه‌ای از افراد هم‌فکر باشند جامعه را عوض می‌کنند یعنی خودشان یک جامعه می‌شوند. این ادیانی که به‌وجود آمده، غالباً اینطور است فرض کنید که پیغمبر یک نفر بود، حرفی که می‌زد، وعظی که می‌کرد، گاهی آن اوایل مخالفت می‌کردند و حتّی به او حمله می‌کردند، با این حال جامعه‌ای را تشکیل داد. البتّه این را هم بدانید او موهبت خاصّی از عوالم بالا داشت. ما و افراد بشر هیچ‌کدام آن موقعیت را نداریم برای اینکه خداوند دیگر به ما وحی نمی‌کند، ما باید از او پیروی کنیم و اگر از او پیروی کنیم، از آن نور و قدرتی که او داشت، از آن هم یک جرقّه‌ای در ما وجود می‌یابد. بنابراین، این ما هستیم که می‌توانیم جامعه را عوض کنیم. چطوری؟ اوّل از خودمان شروع کنیم و بعد از نزدیکان‌مان. البتّه نه اینکه با چوب و چماق بگوییم، از روی دل باشد.

مشهور است می‌گویند: یک پیرزنی بود، پسرش سر راه قافله‌ها می‌ایستاد و مسلّح هم بود و از آنها دزدی می‌کرد. مادرش که می‌دانست، آن آخرها که می‌خواست وصیّت کند، به پسرش گفت: پسرم! حالا که من می‌خواهم یعنی ناچارم بالاخره از این دنیا بروم، یک کفن می‌خواهم، این کفن را از راه حلال برای من بیاور که کفنِ من از راه دزدیِ تو نباشد، حلال باشد. او قبول کرد، رفت سر گردنه با همان اسلحه، ببیند چه‌کار کند. یک نفر بار پارچه داشت، جلویش را گرفت و گفت که اینها را به من بده، گفت: چرا؟ گفت: احتیاج دارم، بده به من. گفت: نمی‌دهم. چوبش را کشید بالا، گفت: می‌زنمت، گفت: حالا که اینطوری زور داری، بردار! این یک بسته را برداشت، بعد گفت: اینها را من می‌برم، حلال است؟ گفت: حلال چرا؟! از این حرام‌تر نیست. زد توی گوشش، گفت: نه، بگو حلال است. اینقدر چوب زد تا گفت: حلال است بعد که پارچه را پیش مادرش آورد، مادرش پرسید گفت: اینها حلال است؟ گفت: بله، صاحبش می‌گفت حلال است. گفت: چطور صاحبش می‌گفت حلال است؟ گفت: صدای «الحلال حلال»اش به آسمان می‌رسید. حالا اینطور حلال‌ها را شما نخواهید و هیچوقت اینطور حلال‌ها را تجلیل نکنید. تجلیل از قضیه‌ای کنید که به آن معتقدید. اگر یزید اینجا سخنرانی کند، خیلی خوب هم باشد، شما تجلیل می‌کنید؟ نه! ولی اگر یک کسی سخن از علی و پیغمبر و اینها بگوید، خیلی خوشحال می‌شوید و تجلیلش می‌کنید. پس تجلیل، نماینده‌ی این است که شما با او هم‌عقیده هستید. علیٰ‌هذا هرگز از عقیده یا از کسی، یا از عملی که منطبق با افکار صحیحِ شما نیست، تجلیل نکنید ولو به شما

مژدگـانی بدهنـد، به‌هیچ‌وجـه تجلیـل نکنیـد. وقتـی اینطـور بودیـد می‌توانیـد در دیگـران مـؤثّر باشید و در جامعـه هـم مـؤثّر باشید. جامعـه از مـا تشـکیل شـده اسـت. به‌خصـوص حـالا کـه جامعـه دست مـا نیسـت ولـی مـا، در ایـن جامعـه مـؤثّریم، در مـردم مـؤثّریم. وقتـی کـه مـا عقیـده‌ی خـوبی ابـراز مـی‌کنیم، هـر قـدر هـم کسـی مخالفـت کنـد ولـی آن عقیـده راه خـودش را طـی می‌کنـد و بـه کمـال می‌رسـد. همـین وضـعیتی کـه در شـروع و تشـکیل دیـن اسـلام و حکومـت اسـلامی دیـده می‌شـد. ان‌شاءالله خداونـد مـا را از بلاهـایی کـه خـودش آفریـده، حفـظ کنـد، خـودش کفـر آفریـده ولـی می‌گویـد: لَا یَـرْضَی لِعِبَـادِهِ الْکُفْـرَ (سـوره زمـر، آیـه۷) خـدا راضـی نیسـت بنـدگانش کفـر بورزنـد. حـالا ان‌شـاءالله کـه حـرف مـن یـک گوشـه‌اش در شـما اثـر کنـد. (برگرفتـه از گفتارهـای عرفـانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۸، جلسه خواهران ایمانی)

*****

در تـاریخ، از اوّل خلقـت تـا آخـر، همیشـه یـک عـدّه‌ای اسـتفاده می‌کننـد از وقـایعی کـه اتفـاق افتـاده. در مـورد حضـرت علـی بعضـی‌ها اینقـدر غلـوّ می‌کننـد کـه خـود علـی علیه‌السلام عـدّه‌ای از غالیـان و آنهـایی را کـه غلـوّ می‌کردنـد، مجـازات کـرد. علـی علیه‌السلام فرمـود کـه مـن از دو گـروه بیـزارم: یکـی از غـالی کـه در حـقّ مـن غلـوّ می‌کنـد، یکـی از کـافر کـه قـدر مـن را نمی‌دانـد. از ایـن دو ناراحت هستم.

حـالا ان‌شاءالله خداونـد بـه مـا توفیـق بدهـد مـا نـه از ایـن گـروه و نـه از آن گـروه باشـیم، بـر خـط مستقیم، آن اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ(سوره فاتحه، آیه ۶) که می‌گوییم، بر همان خط باشیم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنج‌شنبه، سیزدهم رجب ۱۴۳۷ قمری، ولادت حضرت علی علیه‌السلام، مطابق با ۱۳۹۵/۲/۲ شمسی، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، مصافحه، عشق)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.
جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.